

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۸ عبرانیان ۹: ۱-۱۰: ۱۸: مسیح کفاره ما (بخش ۱)

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در عبرانیان، فصل ۹، آیه ۱ تا فصل ۱۰، آیه ۱۸، واعظ به دو سوال مهم دیگر می‌پردازد که بر اساس سوالاتی است که در فصل‌های ۷ و ۸ به آنها پرداخته است. اول، اگر مرگ و عروج عیسی را به عنوان کار کاهنی از نسل ملک‌یصدد درک کنیم، معنای آن چیست؟ و دوم، عواقب آن برای کسانی که از طریق واسطه عیسی به جای واسطه کاهنان لاوی به خدا نزدیک می‌شوند، چیست؟ در ۹ آیات ۱ تا ۱۰، نویسنده به چیدمان مکانی خیمه یا معبد نگاه می‌کند و در آن نقص اساسی سیستم کاهنی لاوی و قانونی که آن را تنظیم می‌کرد، شناسایی می‌کند. این سیستم‌ها قادر نبودند دسترسی به حضور خدا را فراتر از کاهن اعظم به کل مردم گسترش دهند. در فصل ۹، آیات ۱۱ تا ۱۴، نویسنده به عروج مسیح به عنوان ورود به قدس الاقداس آسمانی برای انجام یک روز نهایی و مؤثر آیین کفاره نگاه می‌کند.

او در مورد خون قربانی‌های حیوانات که بسیار مؤثر است، و خون عیسی که باید بسیار قدرتمندتر باشد، و به عبارتی یک شوینده آیینی برای از بین بردن آلودگی گناه، از استدلال بزرگتر به کوچکتر استفاده می‌کند. او در آیات ۱۵ تا ۲۲ باب ۹، چارچوب تفسیری خود را از روز مراسم کفاره در لاویان ۱۶ به حق آغاز پیمان که در خروج فصل ۲۴ یافت می‌شود، تغییر می‌دهد. حقی که موسی برای آغاز پیمان سینا انجام داد، به الگوی دوم برای درک مرگ مسیح و عروج او به مکان مقدس آسمانی به عنوان یک عمل آیینی تبدیل می‌شود که آغازگر پیمان جدیدی است که در ارمیا ۳۱ اعلام شده است.

در آیات پایانی فصل ۹، آیات ۲۳ تا ۲۸، نویسنده به چارچوب روز کفاره بازمی‌گردد، زیرا ورود مسیح به مکان مقدس آسمانی را معادل کیهانی کار کاهن اعظم زمینی می‌داند که با خون گاو و بز به قدس الاقداس زمینی وارد می‌شود تا آلودگی گناه را از تخت رحمت پاک کند. نویسنده استدلال خواهد کرد که ورود مسیح به بهشت پس از اطاعت او تا مرگ، عملاً خاطره آلودگی گناه را از حضور خدا پاک می‌کند. در فصل ۱۰، آیات ۱ تا ۱۰، نویسنده به موضوع تکرار قربانی‌ها در نظام لاویان بازمی‌گردد تا استدلال کند که این تکرار سالانه ۱ قربانی‌های یکسان، نشان‌دهنده ناکارآمدی آنها در مقابله با گناه و آلودگی‌ای است که مردم را از خدا دور نگه داشته است.

سپس او به مزمور ۴۰، آیات ۶ تا ۸، به عنوان گواهی کتاب مقدس برای تنها قربانی مؤثری که عیسی با تقدیم خود برای همیشه انجام می‌داد، می‌پردازد. نویسنده این بخش اصلی در مورد خدمت کاهنی عیسی را در فصل ۱۰، آیات ۱۱ تا ۱۸، با نگاهی دوباره به مزمور ۱۱۰، آیه ۱، که در آن از عیسی دعوت می‌شود تا در دست راست خدا در ارتباط با انتصابش به مقام کاهنی بنشیند، به پایان می‌رساند. واعظ در اینجا در نشستن عیسی، دلیلی بر اثربخشی قربانی مسیح می‌یابد، زیرا کاهنان لاوی به طور مداوم در خدمت کاهنی خود ایستاده‌اند.

اما این واقعیت که عیسی در کنار خدا می‌نشیند، توسط واعظ به عنوان مدرکی در نظر گرفته می‌شود که کار کاهنی عیسی به طور قطعی انجام شده و دیگر نیازی به تکرار آن نخواهد بود. او با قرائت دیگری از ارمیا فصل ۳۱، آیات ۳۳ و ۳۴ به عنوان نوعی پرسش و پاسخ، سخنان خود را به پایان می‌رساند، گویی می‌گوید: من نظر خود را ثابت کرده‌ام، زیرا نشان داده‌ام که در واقع در مسیح، حذف قطعی گناهان، هم از وجدان، عبادت‌کننده و هم حضور خدای متعال در آسمان، سرانجام محقق شده است. در فصل ۹، آیات ۱ تا ۱۰، نویسنده نگاه دقیق‌تری به چیدمان خیمه زمینی می‌اندازد و دقیقاً مشخص می‌کند که مشکل چه بوده و چه چیزی در مورد عهد اول سزاوار سرزنش بوده است.

نویسنده پیش از این در فصل ۷، آیات ۱۱ و ۱۹ به این موضوع اشاره کرده است. مقررات آیینی تورات و کاهنان آن قادر به ایجاد کمال نبودند. یعنی، آنها قادر به پاک کردن وجدان عبادت‌کنندگان نبودند تا آن عبادت‌کنندگان بتوانند کاملاً به خدا نزدیک شوند و نه تنها به خیمه زمینی، بلکه به نمونه اولیه آسمانی مکان مقدس آسمانی که خدا در آن ساکن بود، برسند.

اکنون نویسنده با تأمل در مقررات مربوط به مراسم مذهبی و طرح معبد دنیوی، معبد زمینی، که توسط عهد اول تعیین شده بود، توضیحی در مورد آن اتهام ارائه خواهد داد. و بنابراین می‌خوانیم، اکنون حتی عهد اول، نیز مقرراتی برای عبادت و یک محراب زمینی داشت. خیمه‌ای ساخته شد، خیمه اول، که شامل چراغدان، میز و نان حضور بود.

این مکان، مکان مقدس نامیده می‌شود. پشت پرده دوم، خیمه‌ای به نام قدس‌الاقداص قرار داشت. در آن قربانگاه طلایی بخور و صندوق عهد که از هر طرف با طلا پوشانده شده بود، قرار داشت. در آن، کوزه طلایی حاوی مَنّا، عصای هارون که شکوفه زده بود و لوح‌های عهد قرار داشت.

بالای آن، کروبیان جلال، بر تخت رحمت سایه افکنده بودند. اکنون نمی‌توانیم در مورد این موارد به تفصیل صحبت کنیم. نویسنده با این آخرین سلب مسئولیت، نشان می‌دهد که برخلاف مثلاً فیلون اسکندرانی، قصد ندارد در مورد اهمیت معنوی یا معنای تزئینات معبد گمانه‌زنی کند.

وقتی فیلو درباره چیدمان خیمه نوشت، اهمیت تمثیلی، اخلاقی و معنوی هر قطعه از اثاثیه خیمه را به تفصیل شرح داد. با این حال، آنچه نویسنده ما را مورد توجه قرار می‌دهد، خود چیدمان‌های فضایی و محدودیت‌های دسترسی به خدا است که این چیدمان‌ها تداوم می‌بخشیدند، همانطور که در آیات ۶ و ۷ می‌گوید. پس از انجام چنین تدارکاتی، کاهنان پیوسته برای انجام وظایف آیینی خود به خیمه اول می‌روند، اما فقط کاهن اعظم وارد خیمه دوم می‌شود، و او فقط سالی یک بار، و نه بدون گرفتن خونی که برای خود و برای گناهیانی که مردم ناخواسته مرتکب شده‌اند، تقدیم می‌کند. به نظر این نویسنده، مشکل اصلی که عهد اول به جای غلبه بر آن، تداوم بخشید، درجه‌بندی‌های دسترسی به خدا است.

به عبارت دیگر، بخش عمده‌ای از بنی اسرائیل فقط می‌توانستند تا حدی به خدا نزدیک شوند و سپس مجبور به توقف می‌شدند. بخش عمده‌ای از کاهنان فقط می‌توانستند تا حدی به سمت خدا بروند و سپس مجبور به توقف می‌شدند. فقط کاهن اعظم می‌توانست تا قدس‌الاقداص، که نمایانگر حضور واقعی خدا بود، وارد شود و سپس او فقط می‌توانست سالی یک بار چنین ورودی داشته باشد.

کاهنان وظایف خود را در اتاقک بیرونی انجام می‌دادند، از چراغدان مراقبت می‌کردند و نان‌های تقدیس شده، یعنی نان تقدیس شده، را جایگزین می‌کردند. طبق خروج ۳۰ آیات ۷ و ۸، کاهنان همچنین بر روی قربانگاه بخور، بخور می‌دادند، اگرچه قرار دادن این نویسنده در اتاقک داخلی توسط نویسنده عبرانیان از این نظر مشکل‌ساز خواهد بود. این مکان، اتاقک بعدی، جایی که تصور می‌شد خدا در آن ساکن است، تنها یک بار در سال توسط یک مرد، کاهن اعظم، در روز کفاره وارد می‌شد، زمانی که او خونی را که ابتدا گناهان خود و سپس گناهان مردم را می‌پوشاند، و سپس فقط گناهیانی را که ناآگاهانه یا از روی جهل مرتکب شده بودند، به قدس‌الاقداص می‌برد.

این آیین که به تفصیل در لاویان ۱۶ شرح داده شده است، زمینه‌ای اساسی برای تأمل نویسنده در مورد فعالیت کاهنان اعظم لاوی و دستاورد عیسی در سراسر این بخش است. بنی اسرائیل غیرروحانی، کاهنان عادی و کاهن اعظم، سه سطح از تقدس، سه سطح از پایبندی به الزامات پاکی را نشان می‌دادند و با هر سطح، امتیاز و خطر بیشتری برای نزدیک شدن به حضور باشکوه تقدس خدا وجود داشت. کهنانت به

خودی خود مانعی برای دسترسی به خدا نبود، اما نمی‌توانست دسترسی عبادت‌کنندگان عادی به خدا را نیز بهبود بخشد.

بنابراین، مقررات فرقه‌ای عهد اول، با ایجاد حصاری از مجازات برای تجاوز و هاله‌ای از تابو در اطراف قدس الاقداس، تضمین می‌کرد که ملت از خدا فاصله بگیرد تا از تقدس خدا محافظت کند، یا به عبارت دقیق‌تر، از ملت در برابر تقدس خدا در برابر ناپاکی‌هایشان محافظت کند. نویسندگان عبرانیان این ترتیب را رضایت‌بخش نمی‌دانند. او وعده خدا مبنی بر سکونت در میان قومش را نشانه‌ای از رابطه‌ای بسیار صمیمانه‌تر با همه مردم و در نتیجه، رابطه‌ای می‌داند که تحت عهد اول محقق نشد.

او در یوحنا پیشگو، نویسنده مکاشفه، روحی خویشاوند می‌بیند که برای تحقق امید خدا، مشتاقانه منتظر اورشلیم جدید است. در آنجا می‌خوانیم که در اورشلیم جدید یوحنا، به دلیل دسترسی درجه‌بندی‌شده به خدا، هیچ معبدی وجود ندارد و محدودیت‌های دسترسی به خدا از بین رفته است. بنابراین، نویسندگان ما در عبرانیان ۹، آیات ۸ تا ۱۰ به نکته خود می‌رسد.

ترتیبات آیینی خیمه اول، با حفظ دائمی مرزها و موانع حضور خدا، وسیله‌ای هستند، نقل قول، که نمادی برای زمان حال است، هنوز هم جایگاه آیینی خود را حفظ می‌کند، که در آن هدایا و قربانی‌های حجره‌ای تقدیم می‌شوند که نمی‌توانند عبادت‌کننده را از نظر وجدانش کامل کنند، زیرا فقط مربوط به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و وضوهای مختلف هستند، مقرراتی که محدود به جسم هستند و تا زمان اصلاح امور، قدرت دارند. اما نکته مهم این است که راه ورود به اماکن مقدس هنوز نشان داده نشده است.

نویسنده مشتاقانه منتظر روزی است که راه ورود به آن آشکار شود، همانطور که در فصل ۱۰، آیات ۱۹ تا و حتی به طور واضح‌تر در فصل ۱۲، آیات ۲۶ تا ۲۸ خواهیم خواند. در روزی که خلقت مادی متزلزل ۲۰، و از بین می‌رود، راه ورود به قلمرو نامرئی برای کسانی که با فداکاری مسیح برای ورود به آن آماده شده‌اند، باز و آشکار خواهد شد. در اینجا، نویسنده ادعا می‌کند که روح‌القدس از طریق ترتیبات خیمه مقدس روشن کرد که راه ورود به قدس الاقداس هنوز آشکار نشده است، در حالی که آن خیمه اول جایگاه آیینی دارد، که او آن را تمثیلی برای زمان حال می‌نامد.

گفته می‌شود که چادر اول معنای استعاری دارد. این تمثیلی است که به زمان حال اشاره دارد. این عبارت داخل پرانتز، بُعد کیهانی را به طرح اولین خیمه مقدس اضافه می‌کند، بُعدی که دوباره در فصل ۱۲، آیات ۲۶ تا ۲۸ روشن خواهد شد.

خیمه بیرونی، یعنی مکان مقدس، نمادی از عصر حاضر است، زمانی که خود خلقت مرئی هنوز ورود به قلمرو آسمانی، دائمی و نادیده را که توسط اتاق دوم نشان داده می‌شود، پنهان می‌کند. راه زمانی روشن خواهد شد که آن اتاق اول، یعنی این خلقت مرئی، تکان داده شود و از بین برود تا آنچه تکان نخورده است، باقی بماند. بنابراین، نکته اساسی در این متن، بار دیگر، به شکست قربانی‌های لاویان در گسترش دسترسی به خدا در میان کل مردم مربوط می‌شود.

همانطور که نویسنده می‌نویسد، در این خیمه، قربانی‌هایی تقدیم می‌شود که نمی‌توانند وجدان عبادت‌کننده را به کمال برسانند. یعنی، نمی‌توانند وجدان عبادت‌کننده را به هدف الهی که همانا اجازه دادن به عبادت‌کننده برای ایستادن در حضور خدا در انتظار لطف و نه در ترس از نابودی است، برسانند. این واقعیت که قربانی‌های فراوان، عبادت‌کنندگان را همچنان دائماً در بیرون از خیمه نگه می‌داشت، برای نویسندگان ما ناگوارآمدی کل سیستم را ثابت می‌کند.

بنابراین، او می‌نویسد که قربانی‌ها فقط قدرت دارند، که در مورد غذاها و نوشیدنی‌ها و غسل‌های مختلف یا تطهیر آیینی نقل می‌کند که به عنوان مقرراتی برای جسم تا زمان تجدید یا زمان اصلاح امور، لازم‌الاجرا هستند. نویسنده مقررات عهد اول را به عنوان صرفاً مقررات جسم، دستورالعمل‌های مربوط به غذا، مانند مقررات غذایی تورات یا شستشوی تطهیر بدن، که قادر به گسترش قدرت تقدیس به درون انسان نیستند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. با این حال، برای نویسنده، زمان اصلاح، اصلاح امور، از قبل فرا رسیده است.

برای عیسی، کاهن اعظم پیش از این وارد خیمه آسمانی شده و عهد جدید ارمیا ۳۱ را برقرار کرده است. همانطور که تفسیر نویسنده از مزمور ۴۰، آیات ۶ تا ۸، کمی بعد در فصل ۱۰ نشان خواهد داد، خیمه اول جایگاه آیینی خود را از دست داده است. عبرانیان ۹، آیه ۷، آیین روز کفاره را به عنوان چارچوبی برای مقایسه کار کاهنان اعظم لاوی و کار کاهن در نسل ملک‌یصدق، یعنی عیسی، قرار داده است.

از آنجایی که آیین روز کفاره پیشینه مهمی برای شرح نویسنده در این فصل‌ها است، باید لحظه‌ای مکث کنیم و خاطرات خود را در مورد مراحل مختلف آن آیین بسیار مهم در زندگی اسرائیل مرور کنیم. اولین حرکت بزرگ عبادی در آیین روز کفاره این است که کاهن اعظم یک گاو نر را به عنوان قربانی گناه برای خود و خانواده‌اش ذبح می‌کند. او در قدس الاقداس در یک مجمر بخور می‌سوزاند و خون آن گاو نر را بر تخت رحمت می‌پاشد.

در حرکت دوم، کاهن اعظم دو بز را انتخاب می‌کند و یکی را به عنوان قربانی گناه برای مردم ذبح می‌کند دوباره، او وارد قدس الاقداس می‌شود تا خون آن بز را بر روی تخت رحمت بپاشد و کفاره گناهان مردم را انجام دهد. کاهن اعظم مقداری از خون گاو نر و بز را بر چهار گوشه قربانگاه قربانی سوختن می‌مالد.

سپس کاهن اعظم بز دوم را تقدیم می‌کند، دستان خود را بر آن می‌گذارد، تمام گناهان قوم را بالای سر آن اعتراف می‌کند و آن بز را از اردوگاه بیرون می‌فرستد. بز توسط شخصی به بیابان برده می‌شود و در آنجا برای عزازیل، روح دیو بیابان، آزاد می‌شود. سپس کاهن اعظم خود را در آب فرو می‌برد، لباس‌هایش را عوض می‌کند و چربی دو قربانی گناه، بز اول و گاو نر، را بر روی قربانگاه تقدیم می‌کند.

در نهایت، بقیه لاشه‌های گاو و بز توسط کاهنان دیگر به بیرون از اردوگاه برده شده و سوزانده می‌شوند. در این آیین عبادی، دو جزء اساسی وجود دارد. اول، اعمالی که اماکن مقدس را از آلودگی گناهان مردم پاک می‌کند.

و دوم، آن جنبه‌هایی از آیین که خود مردم را از آلودگی گناهانشان پاک می‌کند. آن عنصر اول ممکن است برای ما عجیب به نظر برسد، اما در تصور باستانی اسرائیلی‌ها از امور، گناهان علیه عهد فقط شخصی را که مرتکب گناه شده بود، نجس نمی‌کرد. از یک سو، نوعی تأثیر آینه‌ای بر وجدان عبادت‌کننده و از سوی دیگر بر کرسی رحمت در قدس الاقداس وجود داشت.

چیزی که یکی از محققان بزرگ لاویان و اعداد، یعقوب میلگرام، آن را تصویر خاکستری دوریان نامیده است، تأثیر گناهان مردم بر کرسی رحمت در قدس الاقداس. بنابراین، آیین کفاره این جنبه دوگانه را داشت تا گناه را در دو مکان مختلف از سر راه بردارد، مکان حضور خدا و البته وجدان عبادت‌کننده‌ای که در وهله اول گناه کرده بود. همانطور که عهد اول در آن زمان دارای یک پناهگاه و مقررات فرقه‌ای بود، واعظ معتقد است که عهد دوم پناهگاه مرتبط خود، پناهگاه آسمانی، و آیین‌های قربانی خاص خود را دارد.

نقشه‌های آیینی قدیمی، مانند نقشه روز کفاره، به عنوان نمونه‌های اولیه عمل می‌کنند. آن‌ها مواد خام مفهومی را فراهم می‌کنند، اما این مواد به روش‌های جدید و غیرممکن ترکیب می‌شوند، در واقع، توسط کاهن جدید، توسط عیسی، که خود هم واسطه و هم قربانی می‌شود. بنابراین، در پاراگراف بعدی می‌خوانیم: اما

مسیح، که کاهن اعظم چیزهای خوبی شد که به وجود آمدند، یک بار برای همیشه از طریق خیمه بهتر و کامل‌تر، که به دست‌ها ساخته نشده است، یعنی از این خلقت نیست، وارد اماکن مقدس شد، نه از طریق خون بزها و گاوها، بلکه از طریق خون خود، و رستگاری ابدی را ابداع کرد.

، زیرا اگر خون بزها و گاوها و خاکستر پاشیده شده گوساله، افراد آلوده را از نظر تطهیر جسم تقدیس می‌کند چقدر بیشتر خون مسیح که خود را بی‌عیب و نقص به واسطه روح ابدی به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال مرده پاک خواهد کرد تا به خدای زنده خدمت کنیم؟ نویسنده دوباره تأکید می‌کند که خدمت عیسی، در مکانی برتر، خیمه‌ای بزرگتر و کامل‌تر که با دست ساخته نشده است، یعنی به این خلقت تعلق ندارد انجام می‌شود. توصیف اینجا از محراب آسمانی به عنوان خیمه‌ای بزرگتر و کامل‌تر، ابتدا از درک زبان کمال در رابطه با عبور از آستانه بین قلمروهای مرئی و نامرئی پشتیبانی می‌کند. معبد آسمانی کامل‌تر است زیرا در قلمرو پایدار و تزلزل‌ناپذیر وجود دارد.

دوم، تمایز نویسنده بین این خلقت و قلمرویی که عیسی به عنوان پیشرو برای ما وارد آن شده است، از خوانشی از عبرانیان ۹:۹ پشتیبانی می‌کند که چیزی بیش از جایگزینی صرف آیین عهد عتیق را در بر می‌گیرد. خود این خلقت بین مؤمن و دسترسی کامل نهایی به خدا قرار می‌گیرد. بنابراین، عیسی باید از آسمان‌های آفریده شده عبور کند تا وارد آن مکان پایدار مراقبه شود که متعلق به این قلمرو مادی قابل مشاهده نیست.

راه ورود به اماکن مقدس اکنون آشکار شده است. مؤمنان می‌توانند با دعا و عبادت جمعی به آن مکان وارد شوند، اما حتی بیشتر از آن، می‌توانند شخصاً از او پیروی کنند، زمانی که مسیح برای بار دوم بازمی‌گردد تا آنها را به همراه خود به جلال برساند. خدمت عیسی همچنین شامل عناصر آیینی برتر است.

او نه از طریق خون بزها و گاوها، بلکه از طریق خون خود وارد بهشت می‌شود. واسطه تطهیر عهد دوم بسیار پرهزینه‌تر است زیرا مستلزم مرگ خود پسر خداست. از این رو، خطر بزرگتری نیز وجود دارد که با بی‌حرمت کردن این خون با کم‌توجهی به فواید آن همراه خواهد بود، همانطور که نویسنده به زودی در فصل 10، آیه 29 به آن خواهد پرداخت.

جنبه‌ی یک‌بار برای همیشه قربانی عیسی، منعکس‌کننده‌ی کیفیت رستگاری‌ای است که او به دست می‌آورد. این رستگاری ابدی است زیرا تا ابد ادامه دارد و نیازی به تکرار ندارد. برای واعظ ما، تکرار نشانه‌ی ناکارآمدی و بی‌فایده بودن است.

در فصل ۹، آیات ۱۳ تا ۱۴، نویسنده استدلال دیگری را مطرح می‌کند که بر اساس تقابل خون حیوانات در مقابل خون خود عیسی در فصل ۹، آیه ۱۲، از مرتبه پایین‌تری به مرتبه بالاتر بنا شده است. نویسنده با پیوند دادن خون گاوها و بزها با خاکستر پاشیده شده گوساله، قربانی‌های تقدیم شده در روز کفاره در یوم کیپور را با روشی که در اعداد ۱۹ برای تهیه ماده‌ای که ناخالصی‌های ناشی از آلودگی جسد را با لمس جسد از بین می‌برد، بیان شده است، ترکیب می‌کند. این ارتباط به نویسنده اجازه می‌دهد تا ادعای خود را مطرح کند، که کل طیف آیین‌های تحت عهد عتیق فقط قدرت مقابله با آلودگی‌های بیرونی را داشتند، زیرا به گفته او، این آیین‌ها برای جسم بودند که نمی‌توانستند آلودگی وجدان را از بین ببرند.

بنابراین، قربانی‌های روز کفاره به سطح تطهیر بیرونی تنزل داده می‌شوند. اگر ماده‌ی مادی خون حیوانات برای تقدیس شخص بیرونی کافی باشد، نویسنده استدلال می‌کند که خون مسیح، که از طریق روح ابدی تقدیم می‌شود، مطمئناً برای تطهیر شخص درونی کافی خواهد بود. باید توجه داشت که در حال حاضر تغییری در انسان‌شناسی در تمایز نویسنده بین شخص بیرونی و وجدان شخص درونی منعکس شده است.

این یک حرکت به دور از مفهوم یکپارچه‌تر باستانی بنی اسرائیل از انسان است که در آن جنبه‌های درونی و بیرونی یک فرد به طور اساسی از هم متمایز نبودند. نویسنده به سمت یک مفهوم هلنیستی‌تر حرکت کرده است که جنبه‌های بیرونی و درونی انسان را در کنار یکدیگر و در تضاد قرار می‌دهد. به ذهن تدوین‌کنندگان لاویان خط تمایزی بین پاکسازی پوست و پاکسازی قلب نمی‌رسید.

یک آیین واحد، فرد را تطهیر می‌کند. نویسنده عبرانیان، با بهره‌گیری از نقد نبوی آیین کاهنان و همچنین بهره‌گیری از قرن‌ها یونانی‌سازی، اکنون می‌تواند لاویان ۱۶ آیه ۳۰ را در مورد میزان تطهیر آیین روز کفاره زیر سوال ببرد و نتیجه بگیرد که این صرفاً یک آیین ظاهری است. در طول این بحث باید به خاطر داشته باشیم که نویسنده در مورد مصلوب شدنی که از اطاعت و وفاداری به خدا رنج می‌برد، صحبت می‌کند.

نباید تصور کنیم که عیسی واقعاً خون را به مکان‌های آسمانی می‌برد، گویی واقعیت‌های معنوی را می‌توان با موادی با هر کیفیتی پاک کرد. آگاهی نویسنده از اینکه قربانی شدن عیسی از طریق ارواح جاودانه صورت می‌گیرد، ممکن است نشان دهد که نویسنده نمی‌خواهد ما هنگام تأمل در مورد اثرات آن مرگ در این اصطلاحات فرقه‌ای، بیش از حد به جنبه‌های مادی مرگ عیسی بچسبیم. او از زبانی عینی مانند خون استفاده می‌کند تا به شنوندگان خود در درک این مژده از آنچه که درک می‌کنند، کمک کند.

مرگ عیسی به جای ما و عروج او به حضور خدا به این معنی است که مؤمنان به خاطر عیسی توسط خدا در خانه خدا پذیرفته شده‌اند و از مزایای زندگی و شفاعت عیسی در دست راست خدا بهره‌مند می‌شوند. زبان فرقه عهد عتیق زبانی قدرتمند برای درک این واقعیت فراهم می‌کند که تمام موانع بین خدای مقدس و بشریت نامقدس برداشته شده است. بنابراین، مرگ عیسی به جای ما اتفاق می‌افتد، اما در اینجا به شیوه‌ای تازه می‌بینیم که چگونه عروج عیسی نیز چیزی است که به جای پیروان عیسی اتفاق افتاده است.

در عبرانیان ۹، آیات ۱۵-۲۲، نویسنده به زبان عهد بازمی‌گردد تا درباره مرگ عیسی نه تنها به عنوان روز کفاره کیهانی، بلکه به عنوان آیینی که عهد جدید وعده داده شده در ارمیا ۳۱ را آغاز می‌کند، صحبت کند. آیین افتتاح عهد، همانطور که خوانندگان از خروج ۲۴ می‌دانند، مستلزم ریختن خون نیز هست. بنابراین مرگ عیسی وظیفه دوگانه‌ای را انجام می‌دهد، کفاره را انجام می‌دهد و به عنوان قربانی آغازگر عهد عمل می‌کند.

به همین دلیل، او واسطه‌ی عهد جدیدی است تا مرگی برای آمرزش گناهان مرتکب شده علیه عهد اول رخ دهد، تا کسانی که فراخوانده شده‌اند، وعده‌ی میراث ابدی را دریافت کنند. پیوند دادن کلمات عهد با میراث به عنوان عهد و وصیت، یعنی *diatheke* به نویسنده اجازه می‌دهد تا با معنای دوگانه‌ی کلمه‌ی یونانی وصیت‌نامه، بازی کند. به این ترتیب، او می‌تواند تأیید مرگ عیسی را هم به عنوان قربانی افتتاحیه‌ی عهد و هم به عنوان درگذشت یک وصیت‌کننده، یک وصیت‌کننده، که باعث می‌شود اموال وصیت‌کننده به وارثان برسد، در نظر بگیرد و وصیت‌نامه‌ی خدا را برای کسانی که وارثان خدا نامیده شده‌اند، معتبر سازد.

همانطور که او در آیه ۱۶ ادامه می‌دهد، هر جا که عهد یا وصیتی وجود دارد، لازم است مرگ عهدکننده یا وصیت‌کننده را مقدم کنیم. از آنجایی که خدا، البته، نمی‌تواند بمیرد، مرگ عیسی به عنوان مرگی که قانون ارث را برای وارثان مؤثر می‌سازد، مقدم می‌شود. نویسنده در آیه ۱۷ دوباره مرز بین عهد و وصیت را در هم می‌شکند، زیرا عهد بر اساس اجساد مردگان تأیید می‌شود.

از آنجایی که این عهد تا زمانی که وصیت‌کننده زنده است، اعتبار ندارد، معرفی اجساد مردگان به عنوان مبنایی که بر اساس آن یک عهد تأیید یا الزام‌آور می‌شود، یادآور قربانی‌های خاصی برای بستن عهد است. به عنوان مثال، عهدی که بین خدا و ابراهیم در پیدایش ۱۵، آیات ۹ تا ۲۱ بسته شد، در واقع بر روی اجساد مردگان در میان اجساد حیواناتی که ابراهیم به نشانه سوگند خدا برای تحقق بخشیدن به عهد خود در زندگی‌اش، به آنها چسبیده بود، منعقد شد.

نویسنده سپس به مباحث مربوط به قانون وصیت‌نامه بازمی‌گردد، گویی می‌خواهد پیوند و درهم‌تنیدگی این دو چارچوب معنایی را تکمیل کند. این بند، از آنجایی که در زمان حیات وصیت‌کننده، یعنی عهد و پیمان اعتبار قانونی ندارد، ریختن خون و مرگ قربانی را نه تنها با آیین کفاره، بلکه با افتتاح عهد و پیمان نیز مرتبط می‌کند. و مفهوم قانون وصیت‌نامه به واعظ کمک می‌کند تا این نکته را بیان کند

نکته اصلی که این استدلال به آن می‌پردازد این است که مرگ مسیح، آغاز این عهد را محقق می‌کند، عهدی که در نقل قول ارمیا که نویسنده در عبرانیان فصل ۸ از آن سخن گفته است، از آن صحبت شده است. سپس عبرانیان ۹ آیات ۱۸ تا ۲۲ مراسم خروج ۲۴ آیات ۱ تا ۸ را خلاصه و اصلاح می‌کند. بنابراین، عهد اول نیز بدون خون آغاز نشد، زیرا پس از آنکه هر فرمانی که در شریعت آمده بود توسط موسی به همه قوم ابلاغ شد، موسی خون گاوها را با آب گرفت و پشم قرمز و زوفا را بر خود کتاب و بر همه قوم پاشید و گفت این خون عهدی است که خدا برای شما مقرر کرده است. و او خیمه و همه ظروف مراسم عبادی را نیز با خون پاشید. و تقریباً همه چیز طبق شریعت با خون پاک می‌شود و جدا از خونریزی، بخششی وجود ندارد

پاشیدن خون، گواهی بود برای مردم و برای خدا که این عهد اکنون برای هر دو طرف لازم‌الاجراست، زیرا همه آنها با آن موافقت کرده بودند. خون از حیواناتی گرفته می‌شد که به عنوان قربانی صلح تقدیم شده بودند. قربانی‌ها با هدف جلب لطف خدا برای مردم، اطمینان از لطف خدا و در نتیجه رفاه آنها انجام می‌شوند.

واعظ چندین جزئیات به ماجرای خروج اضافه می‌کند. آب، نخ قرمز و زوفا بخشی از آیین افتتاح عهد در خروج ۲۴ نیستند. همچنین پاشیدن آب بر چادر یا تمام ظروف مربوط به مراسم عبادی نیز جزو این آیین نیست.

همانند عبرانیان ۹:۱۳، نویسنده ما در حال ترکیب آیین‌هایی از مکان‌های مختلف تورات است که برای مناسبت‌ها و اهداف مختلف تجویز شده‌اند تا هم بر ماهیت بیرونی این اعمال تأکید کند و هم به دلیل گنجاندن آیین‌های مختلف در مقایسه خود، بر جایگزینی کل سیستم فرقه‌ای در آیین واحد عهد جدید تأکید کند. نویسنده همچنین قرائت خود از سخنان موسی را کمی تغییر داده است. در خروج ۲۴، آیه ۸، ما موسی را در حال صحبت می‌خوانیم، بنگرید به خون عهد

اما در عبرانیان ۹ و ۲۰ نویسنده از قول موسی می‌گوید: «این خون عهد است.» این عبارت اخیر، طنین بسیار نزدیکی با سخنان مربوط به نهاد شام آخر دارد که از اناجیل هم‌نوا، به‌ویژه متی و مرقس، که در آن‌ها عیسی می‌گوید این خون من برای عهد جدید است، شناخته شده است. بنابراین، مرگ تاریخی عیسی به طور محکم‌تری در این آیین افتتاح عهد گره خورده است.

این نکته که موسی نه تنها مردم، بلکه محراب را نیز با خون گاوها در عبرانیان ۹:۲۱ تطهیر کرد، همانطور که کاهن اعظم لاویان در روز کفاره انجام داد، به نویسنده نشان می‌دهد که کار کاهن اعظم بزرگتر و واسطه عهد بزرگتر نیز باید شامل عنصر مشابهی باشد که به بخش بعدی استدلال او در مورد تطهیر محراب آسمانی توسط مسیح با خون بهتر که از عبرانیان ۹، آیه ۲۳ آغاز می‌شود، منجر می‌شود. وجود این عنصر آیینی در نمونه اولیه، آیین افتتاح عهد عهد عتیق، در واقع گواهی بر انجام همان عنصر توسط مسیح در نمونه مقابل در قلمرو نامرئی است. و بنابراین نویسنده در ادامه می‌گوید بدون ریختن خون، بخشش حاصل نمی‌شود. این ضرب‌المثل، قانون اصلی، قانون اساسی سیستم کاهنی لاویان را منعکس می‌کند، همانطور که در لاویان ۱۷، ۱۱ می‌خوانیم: خون برای کفاره داده می‌شود. با این حال، نویسنده ما این ضرب‌المثل را در کنار تأکیدی که به زودی در ابتدای فصل دهم بیان خواهد کرد، حفظ می‌کند: غیرممکن است که خون گاوها و بزها گناهان را پاک کند.

این تنش، ضرورت خون برای کفاره دادن، و عدم امکان خون حیوانات برای از بین بردن مؤثر گناهان، در کنار هم، ضرورت آنچه را که در واقع، قربانی انسانی برای رسیدن به آمرزش گناهان است، ایجاد می‌کند. قربانی‌ای که با مرگ عیسی مسیح فراهم می‌شود. این چیزی است که نویسنده قبلاً در فصل هشتم، آیه سوم به آن اشاره کرده است. هر کاهن اعظم برای تقدیم هدایا و قربانی‌ها منصوب می‌شود، از این رو ضرورت دارد که این کاهن نیز چیزی برای تقدیم داشته باشد.

ماهیت آن قربانی، در بخش‌های بعدی، بیشتر مورد توجه نویسنده قرار خواهد گرفت. نویسنده، فصل نهم خطبه خود را با پرداختن به اهمیت کیهانی و آیینی عروج عیسی به پایان می‌رساند. و بنابراین، از یک سو لازم بود که سایه‌های واقعیت‌های آسمانی به وسیله این قربانی‌ها پاک شوند، اما خود واقعیت‌های آسمانی نیز باید با قربانی‌های بهتری از این قربانی‌ها پاک شوند.

واعظ ضرورت تطهیر خیمه زمینی با خون را می‌پذیرد، که از ویژگی‌های برجسته آیین روز کفاره و همچنین مراسم افتتاحیه عهد بود. بار دیگر، با مفهوم افزایش آلودگی در قدس الاقداس، یادآوری تحریک‌آمیز گناهان مردم در حضور خدا، و لزوم تطهیر آیینی آن مواجه می‌شویم. اگر این امر کنترل نشود، این انباشت یادآوری گناهان مردم در حضور خدا در مکان مقدس منجر به فاجعه برای ملت خواهد شد، یا در تقدس خدا برای سوزاندن آلودگی و علت آن یا در عقب‌نشینی خدای مقدس از یک پناهگاه آلوده و در نتیجه سلب حمایت و تأمین آن از مردم.

نویسنده عبرانیان در فصل نهم، آیه ۲۳، یک تضاد ایجاد می‌کند که استدلال کوچکتر در برابر بزرگتر فصل نهم، آیات ۱۳ و ۱۴ را به یاد می‌آورد. همانطور که آیین‌های جدید شامل تطهیر وجدان به جای فقط سطح بیرونی گناهکار با خون مؤثرتر بود، پناهگاه بهتر در قلمرو ابدی نیز باید با خون بهتر تطهیر شود. آلودگی مکان مقدس آسمانی، یادآور یادآوری همیشگی بی‌حرمتی‌های انسانی علیه خدا در برابر عرش الهی است.

تطهیر مکان مقدس آسمانی توسط عیسی، اجرای آیینی وعده خداوند است که می‌گوید: «دیگر گناهان آنها را به یاد نخواهم آورد» که در ارمیا، فصل ۳۱، آیه ۳۴ بیان شده است. همه اینها چارچوبی تفسیری برای عروج عیسی فراهم می‌کند، جنبه‌ای از داستان عیسی که به اندازه مرگ و رستاخیز او در الهیات مسیحی نقش مهمی ایفا نمی‌کند. همانطور که نویسنده ادامه می‌دهد، مسیح به مکان‌های مقدس ساخته شده به دست بشر نمونه‌هایی از اشیاء اصلی، وارد نشد، بلکه به خود آسمان وارد شد تا اکنون از طرف ما در برابر چهره خدا ظاهر شود.

در اینجا، شاهد تغییر ظریف اصطلاحات از سوی نویسنده هستیم. معمولاً عهد عتیق نمونه یا الگو را ارائه می‌دهد و عیسی و آثارش نمونه‌ی مقابل را. نمونه، الگو را از پیش نشان می‌دهد، و نمونه‌ی مقابل، آن الگو را دنبال می‌کند و کامل می‌کند.

با این حال، نویسنده با نامیدن خیمه زمینی به عنوان نمونه اولیه، به شنوندگان یادآوری می‌کند که معبد آسمانی پیش از ساخت نسخه زمینی، در واقع، پیش از خود خلقت، وجود داشته است، همانطور که در فصل هشتم، آیه پنجم شنیدیم. رابطه بین آیین آسمانی و مناسک زمینی در این مرحله معکوس می‌شود. در واقع، مناسک زمینی الگوی آیین آسمانی را منعکس می‌کنند.

محرابی که کاهنان لاوی در آن خدمت می‌کنند، صرفاً کپی ساخته شده توسط دست بشر است، در حالی که عیسی با عروج خود، به چیز واقعی، مکان حقیقی سکونت خدا، و بنابراین، مکان واقعی یا مؤثرتر برای وقوع میانجیگری وارد شده است. در آنجاست که او خاطره گناه را از حضور خدا، خاطره‌ای که دسترسی انسان

به الوهیت را لکه‌دار و محدود کرده است، پاک می‌کند. همین عمل، از جانب عیسی، آغاز عهد جدیدی را کرد که ارمیا از آن سخن گفته بود، محقق کرد.

ارتباط بین کفاره و عهد در اینجا با این واقعیت تسهیل می‌شود که عهد جدید ارمیا به طور خاص در مورد این است که خدا دیگر گناهان را به یاد نمی‌آورد. بنابراین، نویسندگان ما مرگ عیسی را به عنوان گواهی برای هر دو طرف، برای خدا و برای بشریت، مبنی بر مؤثر بودن این عهد جدید در نظر می‌گیرد. گواهی که به طور مناسب هم در خروج ۲۴ و هم در اینجا توسط واسطه عهد انجام شده است.

بنابراین، نه تنها مرگ عیسی برای ماست، بلکه عروج او نیز برای ماست. سومین تضاد در عبرانیان ۹، آیات ۲۶ و ۲۷ آمده است که به تضاد بین قربانی واحد عیسی و قربانی‌های مکرر سالانه کاهن اعظم لاوی ۲۵ بازی‌گردد. عیسی به خود آسمان وارد شد، نقل قول، نه برای اینکه خود را بارها قربانی کند، همانطور که کاهن اعظم سالانه با خون دیگری وارد مکان مقدس می‌شود؛ از آن زمان، لازم بود که او از بدو آفرینش جهان بارها رنج بکشد.

اما اکنون او در اوج اعصار ظاهر شده است تا از طریق قربانی خود، گناه را برای همیشه از بین ببرد. واعظ پیش از این در فصل نهم، آیات هفت تا ۱۴، تأیید کرده بود که قربانی یکباره عیسی کاری را انجام می‌دهد که آیین‌های سالانه روز کفاره نمی‌توانستند. اکنون، او به این نقطه تضاد بازی‌گردد تا آن را به تفصیل بیشتر در اینجا و در پاراگراف‌های بعدی در فصل دهم، آیات یک تا ۱۰، بسط دهد.

تمایز اینجا بین کاهنان اعظم زمینی که با خون دیگری، خون حیوانات قربانی، وارد می‌شوند و قربانی کردن خود توسط عیسی، نه تنها کیفیت بالاتر قربانی عیسی، بلکه میزان بیشتر سرمایه‌گذاری عیسی در این وظیفه میانجیگری را نشان می‌دهد. او به معنای واقعی کلمه خود را وقف کرد تا دسترسی موکلانش به لطف خدا را بازگرداند. این امر باید دوباره باعث برانگیختن قدردانی و حفظ قدردانی از سوی جماعت نویسنده شود.

همچنین باید به عنوان عاملی بازدارنده در برابر بی‌وفایی، در برابر عدم پرداخت پاداش منصفانه به واسطه‌ای چنین فداکار و فداکار، عمل کند. در این مرحله، بعد آخرالزمانی وارد بحث فرقه‌ای می‌شود، همانطور که دوباره در فصل ۱۰، آیه ۱۳ نیز خواهد آمد. عمل کاهنی عیسی نه تنها در طول تاریخ، بلکه در پایان تاریخ نیز رخ می‌دهد.

او در اوج اعصار ظهور کرده است. این امر، تأثیری را که واعظ از ابتدا تا انتهای این خطبه می‌خواهد بر مخاطبان خود بگذارد، تقویت می‌کند. آنها در آستانه‌ی میراث خود، ورود به آرامش خود، پادشاهی تزلزل‌ناپذیر، ایستاده‌اند.

زمان پاداش دادن به کسانی که به حکومت مسیح وفادارند و مطیع کردن کسانی که با او دشمنی می‌کنند نزدیک است. همانطور که نویسنده به صراحت در فصل ۱۰، آیات ۳۶ تا ۳۹ می‌گوید، مسیحیان فقط باید برای مدت بسیار کوتاهی به تعهدات خود پایبند باشند. نویسنده قبل از بازگشت به شرح فرقه‌محور خود لحظه‌ای را برای بسط این بعد آخرالزمانی اختصاص می‌دهد.

همانطور که برای انسان‌ها یک بار مردن و پس از آن، داوری مقدر شده است، مسیح نیز که یک بار خود را فدا کرد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، بار دیگر بدون ارتباط با گناه برای نجات کسانی که مشتاقانه منتظر او هستند، ظاهر خواهد شد. این ضرب‌المثل در مورد مرگ و به دنبال آن داوری، هشدار استراتژیک نویسنده را تقویت می‌کند که ترک گروه به معنای فرار از خطر نیست. آنها در هر صورت توسط خدایی که پسرش را رد کرده‌اند، پاسخگو خواهند بود.

مواجهه موفقیت‌آمیز با بحران داوری پس از مرگ باید توجه کامل شنونده را به خود جلب کند، نه اینکه اجازه دهد نگاهش به دلیل نگرانی از بحران‌های نسبتاً جزئی ناشی از خصومت همسایگانش، منحرف شود. کسانی که عمل پرهزینه و نیکوی عیسی را دریافت کرده و با وفاداری و سپاسگزاری پاسخ داده‌اند، در زمان ظهور مسیح، بار دوم، از موهبت‌های، سوت‌ریا، یا رستگاری بهره‌مند خواهند شد. استفاده از اصطلاح رستگاری در اینجا مهم است.

باز هم، می‌بینیم که این نویسنده، رستگاری را به عنوان یک خیر آینده در نظر می‌گیرد، برخلاف استفاده از این اصطلاح در افسسیان ۲، آیات شش تا هشت، برای توصیف رویدادی که در گذشته‌ی مؤمن واقع شده است. نیاز روحانی که نویسنده به آن می‌پردازد، یعنی تحریک نگرشی آینده‌نگر که تا به آخر دوام خواهد داشت، با جلب توجه شنونده به این بُعد آینده‌ی نجات یا رستگاری خدا برای کسانی که در مسیح عیسی هستند، به خوبی برآورده می‌شود. نویسندگان نوشته‌های عهد جدید از طیف وسیعی از تجربیات صحبت می‌کنند که در کنار هم فرآیند کامل‌تر رستگاری را تشکیل می‌دهند.

آشتی با خدا از طریق پذیرش مسیح، پیوستن به قوم خدا از طریق غسل تعمید، گام برداشتن در تازگی حیات و رهایی از فاجعه‌ای که به این عصر شیطانی کنونی پایان خواهد داد. فرو ریختن این درک وسیع‌تر از کار نجات‌بخش خدا در هر جنبه‌ای، تأثیری را که مفهوم کتاب مقدس نجات باید بر زندگی مسیحیان داشته باشد، تضعیف می‌کند، مفهومی که نه تنها ما را به آنچه خدا قبلاً در زندگی ما انجام داده است، بازمی‌گرداند بلکه ما را به جلو نیز رهنمون می‌کند و ما را مشتاق آنچه خدا هنوز برای مؤمنانی که همچنان به سپاسگزاری و اطاعت توأم با احترام خود ادامه می‌دهند، خواهد کرد.